

در مقام سخنان از بهر انحراف صحبت اهل دنیا فرموده شد ارشاد کرده
 توقف در مقام قاضی و رات امون است از آنکه با اهل دنیا ویرشیم نوی
 بد در یک ساعت یاد و ساعت فرمی نشیند و اثری از و باقی نمی ماند اما اثر
 صحبت نمی رود اگر بدست نعود با بند دل را تیره می کند و در گناه می اندازد
 و اگر خیر است اسأل الله قلب را از جمیع ماسوی پاک می سازد و نقول است
 از امام جعفر صادق علی بن جده و علیه السلام پرسیدند که بدترین امر چیست
 که از و متر از و جب باشد فرمود صحبت بد گفتند که بد از صحبت بد که تر است
 ارشاد کرد بی آنچه بد کردی بی یک توبه مجموعی توانی کرد که گناه فعلی سست بقا
 چون نماید اثرش هم نماید و اثر صحبت امری است پاندار نه بینی که در کان
 عطاردین کوجه و بازار را خوش بویارد و دیگر کسی آنجا قرار گرفت معطر
 بر قامت همچنین اثر صحبت بد که بدت و همد می رود در و خوف آنست
 که تا زمان اندفاع اثر باز در معصیت افتد انتقال پانزدهم ماه ذی قعدة
 سال یکینار و یکصد و هفتاد و هفت از سال هجرت بوده مزار شریف بالین مزار
 شریف خواجہ عماد الدین قلندر قدس سر جادریک احاطه زیر درخت نیب
 که بس گنده و تناور است واقع است و پس پشت مزار شریف قبر المغانه
 حضرت ایشان است و احوال چو تیره تو ملصق چو تیره آنجناب تعمیر کرده
 قبر استادی اخوی شاه نور الحق و مولوی ظہور الحق علیهما الرحمہ کرده اند

چون منظور آن بود که مستفیضان شیخ عالم مدین رضی الله عنہم که ازین عالم

خیرت حیات برسد تا آنکه متصل فرمود حضرت شیخ العالمین
 و ذکر آنها کرده آید بنا بر تذکره نسواة که نسبت قرابت با حضرت
 داشتند و از فضل آن حضرت دیگر بزرگان بدو خبر ولایت سیده اند
 هم متصل آورده و ذکر بیان آن علی در کتابی مرتب ساخته ام

یکی از آنها حضرت زینب ولیه قدس سرها که بجهاب کلیده الرسول افتخار یافته بودند
 ذکر ایشان با آنکه شست و استفاوه و استغاضه شان فقط از قلب شریف
 حضرت محمد و منزه بود عالم قدس سوره بوده و در علم الهیانه حضرت شیخ العالمین
 رضی الله عنده منزه شریف شان بس بر اثر است و در بر آید حاجات تریاق
 اعظم و در عالم حیات تصرفی توقع نه آیده و کسی بر حال ایشان مطلع نبوده
 بعد وفات دفعه خرق عادات و بر آید حاجات از مزار شریف ظاهر شد
 که از باب باطن و صحاب بصیرت را حیرت دست داد یکی از آنها در عالم
 معاملات پرسید که در دوا دنیا اینچنین اثر حالات و کیفیات باطن ظاهر
 بود و در این عالم از هر من اشمس است سبب چیست و این دولت از کجا
 رسید فرمود عطا می آید بقید زبان و مکان نیست اینجا و آنجا نزد او
 برابر است هر جا که خواهد عطا کند و هر جا که خواهد اشکار نماید و هم بعضی تقاضا
 از اهل مکاشفات میفرمودند که بشود کار از جناب تاج العالمین رضی الله
 عنه اکثر و بیشتر بود پس ایشان است مزار شریف در بیلوی مزار شیخ العالمین

گروه شد تاریخ انتقال هشتم ماه ذی قعدة روز سه شنبه اول وقت صبح
 صادق سال یک هزار و دویست و شش از سال هجرت بوده سومین
 کیمیا رسول رضایی بی ولیه زوجة اولی جناب مستطاب مولانا شاه ابو الحسن
 دام فیوضه بودند که در خواب و بیداری دولت تشریف اولیا کرام و ائمه
 عظام علیهم السلام نصیب ایشان بود و پیشتر از حضرت رسالت صلی الله
 علیه و آله و سلم هم در بیداری مشرف شدی و بعرض و معروض افتخار
 اجازت یافتی مزارشان در میان دو چو ترة تاج العارفین و شیخ اعجاز
 رضی الله عنهما واقع است

ذکر خیر مولوی علی حسن رحمہ اللہ

ایشان نمبره حضرت شیخ العالمین علی اند فرزندان چند جناب مستطاب
 مولانا ابو حسن دام فیوضه بودند بسره قبول بارگاه حضرت شیخ العالمین
 و آنحضرت می فرمود که اینچنین استعدالات کسی ندیدیم و منظور عالی جان
 بود که بسبب تمام تربیت و ترقی درجات کنانیده تربیت خلق و امر ارشاد
 و هدایت مفوض بایشان فرماید و خود از زوای کلی از خلق گزینند حق تعالی
 نحوست که در ریخ و دنیا و کروات وی زیاده تر ماند و عمر بست چنانکه
 جنت آرا نگاه خود ساخت و داغ مفارقت بر دل اب و جد و عم و خال
 نهاد و روزگش بر اجاب بلا فرق بوم انشور بود بست و نهم ماه ربیع
 الثانی سال یک هزار و دویست و شش هجری وقت ظهر

روز یکشنبه انتقال نمود و بر چوپتره حضرت تاج العارفین رضی الله عنه شد در
گوشه پائین مشرفی چوپتره و اکثر حاجات از توجه شان برآمده و ارباب
حاجت و مکاشفه ایشان را در حضور حضرت تاج العارفین رضی الله عنه بی
افتداند و مکرر از زبان حضرت شیخ العالمین رضی الله عنه شنیده بودم که
ایشان را در آن عالم طاقت تصرف پیدا است و نیز اگر کسی در حاجتی
استمداد کند حل مشکل بخوبی کردن می توانند

چون منبع شهباز پور که مخاوط الرقب ازین قصه است و پس
متصل که جوانان شب پیکر کنان آنجا میزند و می آیند
خودم که احوال رگان سلف آنجا هم داخل کتابم

از آنجا که حضرت مخدوم بدرالدین بد عالم مشهور و معروف و در بلاد حاجات
موت تراخی انتقال پانزدهم ماه شعبان است تا بقای طاقت آمد وقت
مادم شیخ العالمین رضی الله عنه پاران روز عرس مخدوم تشریف شریف می برد
می پاره پاره رفت و سبب چندین خلوص حضرت شیخ العالمین رضی الله عنه حضرت
مخدوم به کمال مخدوم بود چرا که بسیار کاملین سلف در زبیر زمین آسوده
اند از این نسبت اینها قدر آنها خلوص نبود مگر سرورین امران بود که مخدوم
بلا واسطه فیضیات از حضرت تمبص قادری رضی الله عنه اند و خلیفه
اعظم و مهم مرد دیگری را بر ایشان سر موافقی نبود و شیخ العالمین رضی

نیز تمییزه قلوبیه بود و القصد مخدوم و زبان خود کلماتی که داشت نظیرش
 نبود بس خرق عادات پرست ایشان شده و در سلسله تمییزه خود
 خاتم الکاملین گو یا حضرت ایشان شدند و فی الحقیقت بد فلک حقیقت
 بودند اقل است می فرمود شیخ العالمین رضی الله عنه و تذکره
 مراقبه چشم بند کرده و کشاده که مخدوم بدر قدس سره همیشه در مراقبه
 چشم کشاده داشتی و بند کردی روزی باری مقبول بارگاه عرض
 کرد که در طرق شیوخ دیگر یاران آنها از هر چشم بند کرده مراقب
 میشوند نهایت خوش می نماید و سبب جمعیت خاطر و اینساط طبع و
 و خوش می گردد اگر در طریق عالیه هم بدان اجازت شد می خوش بود
 فرمود خبر آری که کلال طرف گلی در پزوه نهاده و مرتب ساخته بانه کسی
 عرض کرد در همین موضع بالفعل پزوه درست شده است خبر گریه
 شخصی رفت و بکمال حسب حکم مخدوم فرمود که آتش در پزوه ندی
 تا اجازت مخدوم نیابی و خبر رسانند که پزوه مرتب است فرمود فردا
 خود هم رفت صبح با یاران متوجه بسوی پزوه شد و ساعتی در آنجا
 چشم بند کرده مراقب نشست و باز چشم کشاده و بسوی پزوه نگاه
 فرمود همه طرف در پزوه یکبار بخته و سرخ سفید از زبان گفت تا زمانیکه
 این قدر جوش گرمی در نگاه پیدانه بود در مراقبه چشم بند کردن چه
 سود و باز مراجعت بخانه نمود آن پزوه چند عرصه زیارتگاه عالم بود

ذکر حضرت میر سید شاه

والد ماجد حضرت مخدوم بدر قدس سرما ایشان از خلفای قمی صیدقاوریه
اندوزار شریف مشرق موضع شمبانی پور بس متصل از آبادی بر سر راه
آبادی موضع واقع است بس پراثر که ساکنان طریقت را بدینجا انبساط
تمام داشت میدیدند مقام است نکشا و جان فزا

ذکر خیر شاه کالن قدس سره

قبر شریف ایشان در احاطه مخدوم بدر است قدس سرما از فرزندان
مخدوم اندر بنی از احوال مکاشفه ایشان که بسمع رسیده و زنده کرده حضرت
شیخ العالمین سغری بقید قلم آورده شده در قرابت زوج خواهر شیخ العالمین ^{مخدوم}

ذکر خیر حضرت بده العارفین خواهر عماد الدین قلندر قدس سره

رضی الله عنه

حضرت ایشان از اولیاء کرام این قبضه ناجیه حضرت پهلوانی اند شرفه
تعالی و عصمهها عن الآفات والاشرار فرزندان احمد حضرت شاه برهان الدین
بن لعل میان قدس سره اند که تذکره شان بالا گذشته نقل است
می فرمود حضرت شیخ العالمین مخدوم که حضرت ایشان را اتفاق تحصیل علوم
از فقه و اصول و تفسیر و شهر و ملی افتاده بود در اثنای تحصیل اکثر حضرت
شاه سید فاضل رضی الله عنه که اصل وطن شریف شهر کشمیر بود و بیشتر
بام اتفاق سکونت بشهر و ملی شدی برای ملاقات حضرت ایشان که

بشما طالب العلم بودند شریف می آورد و نزد ایشان نشست میفرمود
 و در حل مشکلات امداد می نمود حضرت خواجه در حضرت وی رفوع عقیده
 که داشت از امداد و عنایت در فتح باب کار و ترقی آورد و روز بروز سخاک
 می پذیرفت تا آنکه بعد فراغ از کسب علوم رجوع بسید رضی نمود و مرید شد
 و در غسل سبک باران طریقت گردید سید قدس سره که فرقیته جمال باطن
 حضرت ایشان بود تا مترسگر گرم تربیتش با اول ریاضت و مجاهدت خواجه
 آن بود که سید رضی فرمود ای فرزند بلبوسات خود در دست بچینه من دار
 روز جمعه در تبدیل لباس هر کسین و کلبیس الیه پاک و صاف موافقت
 با من کن که هم بلبوسات شما با احتیاط خواهد ماند و حساب کافر گاهی بغلط
 نخواهد افتاد و چند ماه باین لطیفها خود پذیر فرمود تا آنکه روزی خود بعد غسل
 جمعه لباس صاف پوشید و خواجه را امر به تبدیل لباس نکرد و هفتاد و یک
 هم بران بلبوس گذشت جمعه سوم نیز دستور جمعه اول منقصی شد و خواجه
 بیخ عرض داشت که بلبوس پس کسین شده ضرورت تبدیل است با
 بگذام قصور اعراض بخاطر اشرف راه یافته همچنین زمانه دراز زیاده از شتر
 ماه بران یک لباس که در بدن بود حضرت خواجه قناعت داشت و لبیر میکرد
 پاره پاره شده بود که در هر مقام تازی بوسیده از ان می افتاد روز
 مجلس عرس بزرگان بود حضرت سید رضی را نیز اهل مجلس دعوت کرده
 بود و دیگر شایخان دلی نیز مجتمع بودند فرمود از فلان جا طالب آمده چون
 شب قل فلان بزرگ است رفتن ضرورت مناسب می نماید که شما هم

موافقت و مرافقت با من کنید حضرت خواجہ عرض کرد بدل ہمہ کاتبان
 خواہم فریت و پاس پذیر و از دست باہمان لباس چیرگیں شکستہ و کندہ
 تار شدہ و یکبار ہم اہماز و ہشارہ عرض نکرد کہ اگر حکم و قضا تو ام شرف
 نفاذ باید لباس دیگر پوشیدہ بر کاب سعادت دوم چون در مجلس فقرا
 رسید ہمہ شاہخان و ازادگان مجلس بہ تعظیم برخاستند از ہر کی جناب ایشان
 بغل گیری شد و مصافحہ می کرد و حضرت خواجہ را بغل گیری کنانید و ہر
 کہ طالب تو آمدہ اند ایشان ملاقات فرمایند ہر چند لباس خواجہ تار و
 کسیف تر بود و تمام تر ستر نمی پوشید لیکن ہر موازین حالت ایشان را تغیر
 نرسیدہ حضرت سید رضی ملاحظہ می فرمود وی دید و حاضرین ہم دستند
 کہ باین لباس کسیف و تار تار کہ ستر عورت ہم تمام تر نمی کنند و رین از وہ
 خلق آوردن و از اکابر شیوخ و عوام شہر بغل گیری کنانیدن بجز نفس شکنی
 این جوان و یگانہ نیست در امتحان سیدی نفسی خواجہ تمام تر راست
 اد و بس دل شاد شد کہ ہرگز خیال دولت خود ہم بدل شان راہ نیافتہ
 بود و بعد مراجعت باز از ان روز ہر جمعہ حکم تبدیل لباس نو فرمود
 ہا تمام درستگی البہ برای ایشان بر خود مقدم داشتی بعد قلیل
 سلسلہ قلندریہ بجانب نصیب ایشان شد خصت تربیت و پدایت
 خلق یافت بسوی وطن شتافت و معاصران را در رشک گذاشت
 والد بزرگ حضرت خواجہ را آندن شان منگشفت شد روز داخل شد
 در وطن از غایت فرط محبت بی اختیار می فرمود یوسف من آمد یوسف

من آمد چون بسواد وطن رسید با وجود انکشاف حال او باری را فرمود
 برو و بین که چه حال دارد و بکدام لباس است آنکس رفت و دید و نحو
 عرض کرد که ساعتی در اینجا توقف کرده آید و باز آید و حضور حضرت
 لعل میان والد بزرگ شان ظاهر کرد که لباس تقوی و صلاح و فلاح
 دینی آراسته و پیرایه است خوشوقت شد و برخاست بیرون مقببه
 رفته ملاقات نمود و ششم را از دیدن جمال فرزند نور با افزود و برل
 پاک الواب انفرانغ همور کشود و هر دو بزرگ داخل دولت سرای خود
 که بطاهر گنجی و گوشت بود و باطن شک بهفت بهشت گردیدند
 کرامات و خوارق حضرت خواجہ بسیار است بلکه زیاده از شمار از انجمل
 آنست که می فرمود شیخ العالمین رضی که روزی حضرت خواجہ در سماع
 بود و وجد و رقص می فرمود حضرت تاج العارفین رضی که در آن عرصه جوان
 بود و بخدمت عالی حاضران وقت یکبار در عین انبساط و وجد قریب
 تاج العارفین رضی آمد و بروایت صحیح بلکه اصح آنست که در آن وقت حضرت
 تاج العارفین شریک محفل شریف نه بود اما گذرا از انطرف کرده که نظر کبیا
 اثر حضرت خواجہ رضی بر حضرت ایشان افتاد و آواز داد ای فلان بسا
 بشنو چون قریب رفتند و آنحضرت در دور وجد بود قریب جناب ایشان
 آمده فرمود معالی می آید برای اوس که ان ضیافت میاکن و کسی امر
 عنور واقع نشود جناب ایشان تسلیم نموده متوجه دولت سرای حضرت
 خواجہ شدند تا بابل آنحضرت اطلاع مهان کنند و رانتهای راه که هنوز

از مجلس جدا نشد و چون در خیال در دل آمد که این عجیب و جبر و شورش است که در میان
 شورشش طلب کردند آواز و او ندانید حال آمدن معان بیان فرمودند و بعد هم
 بحال است حضرت خواجده را خطه جناب ایشان بنگاشته شد و باز آواز داد که بشنوی
 چون قریب رفتند فرمودند که اولین آهشت که یک مشت سرف گزند و در دو
 شورش بریزند چیزی یک عدد دیگر از مشت نخواهد ریخت و او و نخواهد افتاد و
 گفت برو بکار خود باز مورو و جد دور کردن گرفت عقل است می فرمود شیخ
 العالمین روزهی حضرت خواجده را وقت خوش بود مشربی که در آن وقت است
 و وقت اندوزی حضوری و وقت بغزل خوانی اجازت یافت آن نخت تیره و
 عقل خیره بمقتضای نخت که اصل شربت این طائفه مطربان است گفت
 سباب ساز همه موجود نیست و وقت همه نامساغیس حضرت خواجده مطربی
 دیگر که حاضر بود اما در شمار مطربان نبود و مطلق پایه اعتبار نداشت مجاز بغزل سراسر
 گوید و حضرت خواجده را تا در پرورد و جبر و شورش آورد از آن روز تا این زبان که
 نوبت اولاد در اولاد رسیده و هر دو مطربان را اولاد اند و اثر و دلربایی مقتضای
 آن نخت امر بالعکس است آن ناپرسان مطبوع قلب خاص و عام شد و
 اثرش در اولاد او جاری ماند و آن نخونی به نسبت که به بصوت مبتلا شد و هنوز
 اثرش در اولاد بحال است که ناپرسان محض از نقل است روزی حضرت تاج
 العارفین در خدمت سربا افادت حضرت مولانا محمد وارث رسولنا رضی الله عنهما
 حاضر بود و تقوی بعضی معارف و بیان مقامات بود و وقت درس و تدریس
 که یکبار حضرت رسول نما خطاب تاج العارفین کرده فرمود در بازار سیر باید نمود

بجزرت افتادند که خلافت و ستور بلاکاری رفتن بی بازار حکم میشود که باز نماند
 ارشاد شد که سیربازار کنند حسب ارشاد با حیرت تمام ریاضت و روزه بازار آورد
 و حرمت استفسارند شد که در طرفه سلوک لم دلار انکوائش نیست و چون و
 چرا داد خلی نه چون در بازار رسید ناگاه نظرش بر دو کانی افتاد و دید که حضرت
 خواجہ رضا ایستاده است حیرت بر حیرت افزود از خود رفت کمال فرط
 محبت و دید و بر مای مبارک بوسه داد و افتخار حاصل نمود و عرض کرد
 که درین شهر از کی اتفاق شریف آوری شده و فرودگاه کجا مقرر کرده شد
 ارشاد کرد و همین وقت درین شهر آمد سبب آنکه درین ساعت بی اختیار
 دل بدیدن شما اضطراب کرد که تسکین خاطر بغیر ویدار جمال آن فرزند
 دل بند ممکن نبود بنابر یک قدم آمدیم دیدیم و مسرور گردیدیم حالاً بوطن میگردیم
 تو نیز نزد مولوی برو آئین ارشاد و دیگر حیرت آمد که درین شهر شریف آوری
 و بغیر ملاقات حضرت مولانا رسول نام را جهت بوطن فرمودن پس حیرت
 اما از پاس ادب دم نمی زدند چون فرصت یافته بحضور مولانا رسول نمازیدند
 و آنچه معانند افتاده بود بمعرض بیان آوردند و تبسم کرده فرمود که برای همین
 شمارا سیربازار فرستاده بودم که شما صاحب بهر ویدن شما آید بودند
 منتظر لقای شما در بازار ایستاده نشدند و تقاضای حال شان آن
 بود که این وقت آمدن در مدرسه من ناگوار نمودن بنا بر نظر هرج او شان شما
 را محرک سیربازار گردیدیم نقل است می فرمود شیخ العالمین رضوی و نا
 حضرت خواجہ در صبح خانه مشی اقدام می فرمود یکبار رنگ روی مبارک

متغیر و زرد گردید سخت پوشی در صحن فرش بود بی اختیار بران نشست
 و ساعتی متفکر و متغیر الاوان ماند حاضرین را تر و دوی رو نمود و بعد برخواست
 و هر کسی را بحیرت یافت فرمود دیدیم جناب رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 را بر تخت سوار و تخت مبارک بر دو شش نیم شب ششم می رفت و خلقی از
 انبیا و اولیا بر کاب سعادت می روند و می روند چندان گاهم از برابر سر ما
 سخت شریف رفته باشد که از آن میان حضرت ذکریا بنی عیسی و علی بن ابی
 اسلم پس با آید بسوی من متوجه شد و فرمود میدانی که وقت گذار
 از به بر سر مرا آه کرده بودم عرض نمودم یا نبی الله جانم فدای تو باد مشر
 ان شخصی برین آشکارا فرما فرمود و خلق میداند که از زحم آره و ولایت جان آه
 در دناک کردم و حال آنکه خیال جان بودند اندای آره بلکه امری صعب
 تر این بود که شیطان را در کار چرا دخل دادند و آه جانسوز من از معنی
 بود و باز روانه شد نقل است می فرمود شیخ العالمین رضی الله عنه که جسم انور
 حضرت خواجه حسن ناور بود و بسیار عظیم الحجت بود با این همه در درگفتار
 نملانی گندی که بزرگ شیره معروف و مشهور است تا شانزده دست در عمر که سوله
 و شیخ چوخت بست میگردند و باز تهر می بر جای خود می آمدند و در باب توکل
 آنقدر قدم رهنج بود که لباس هم بجز یک پیراهن و یک پایجامه و تاج و لنگی
 دیگر نداشت چون روز جمعه آمدی لنگ لبتی و یاری بود شاه محمد مقیم نام
 که ذکرش ضمناً بالگذشت پیراهن و پایجامه و تاج برگزینی و اندک صابون
 خریدی و بر تالاب که گاوان می شویند رفتی و خود شوییدی و صاف کردی

باول وقت ظهر پیش خواجہ رضا اور وی کرا حضرت یوشبیدہ نماز جمعه
 می رفت و پیراہن دیگر دست نمی کرد تا وقتیکہ سابق بیکار نمی شد نقل
 است می فرمود حضرت شیخ العالمین بفرمایند از باران حضرت خواجہ
 بشہر عظیم آباد در مجلس درویشی نشسته بود آن درویش محقر تذکرہ طریقیہ
 قلندریہ در میان آورد آن یار خواجہ راناکو آرا گفت سخن مہودہ بگذار مہر
 درین طریقیہ عالیہ بار بار تہ نزد قلندران نہست نیست مگر انبک گوی و نہک
 میدان بہین اگر چشم روشن آری کرا یاد کر قلندریہ می کنم و در کلہ نفس
 جملہ یاسومی انداز نظر کم غایت و منفی میشود و بجز اثبات حق دیگر نمی آید
 و پیرمن خواجہ عہد الدین قلندر محبوب رب العالمین در وقت پہلووار سے
 موجودت و سجادہ ارشاد است برو و بہین کہ او چون ذکر قلندر میکند
 در کلہ نفسی جسم شریف وی از نظر خالق غائب می شود و در کلہ اثبات
 ظاہر و نہایان می گرد و باری اگر ترا ہم چیری باشد پیش آران درویش
 بس متنبہ و سرنگون شد و جوانی نداد نقل است شاہ خاں بخش قدس
 سرہ می فرمود نقل عن تاج العارفین رحمہ اللہ حضرت تاج العارفین بعد انتقال
 حضرت خواجہ رضا شبی مطالعہ کتابی می فرمود و حضرت شاد غلام نقشبند
 کہ در حال پرورش حضرت تاج العارفین بود قریب زانو خواب رفته
 بود ناگاہ آواز نعلین چوبی از صحن خانہ شنید سر از کتاب بر آورد و دید
 کہ حضرت خواجہ می آید و دید و شرف پالوس حاصل کرد و اثر زمی و گرمی
 اندام در ساس پالوس انباز نمود پرسید یا محبوب رب العالمین بعد

مرگ هم در چشم مثالی آثار زندگی از گرمی و نرمی اندام داده می شود
 فرمودند لیکن این جسم جسم مثالی نیست که در آن انجمه آثار یافتی این جسم دنیا
 است که در شتر حق تعالی بان مجاز کرده هر جا که خواهد به همان جسم اصلی
 خود حاضر شوم و اینک دلم بیدین فرزندار محمد غلام نقشبند غیبی تمام
 داشت به همان جسم اصلی و بناوی آدم تاج العارفین رضی الله عنه خواست
 که حضرت شاه غلام نقشبند را بیدار کند آنحضرت منع فرمود که بیدار کن
 عرض از بیدار بود و آن حاصل شد بحالا میروم و تشریف فرما شد
 نقل است روزی ذکر در انفات بزرگان بود شاه خدیجه شریف قدس
 فرمود که بعد انتقال حضرت خواجه چندی معمول ما همه جوانان بود که در
 شب ماه برای زیارت مزار شریف حضرت ایشان می رفتیم چون بنوا هم
 میرسیدیم همه ما می دیدیم برای العین که آنحضرت چادری سفید بر سر
 کشیده بر قبر شریف تکبیر زوده مراقب نشسته است و کسی را درین معانته
 شک و بری نبود می چون قریب تری رفتیم از نظر عائب می شد گاهی
 درین امر خلافت پو قوع نه آمد و هم از دست کافر می پس حیران بودم و از
 ابداروی که دشمن جان من بود راه نجات نمی یافتیم تا آنکه بحکم تاج العارفین
 دعای مقهوری او خواندن اختیار کردم سوم روز از آغاز بود که درین
 خواندن برای العین حضرت خواجه را دیدم که تشریف آورد و از دعا
 مقهوری منع فرمود موقوف کردم و بحضور حضرت تاج العارفین ماجرا
 عرض نمودم فرمود مخوان که شاید او دوست تو گردد و حق تعالی از دست

او ترانته رساندنی الحقیقت در چند روز همین امر پیش آمد که بدل دوست
 من شد نقل است می فرمود شیخ العالمین آنکه بعد تکمیل طریقه حضرت تاج
 العارفین را نزد و بخاطر اشرف راه یافت که بیعت بر دست حضرت مولانا
 رسول ناکم پادشاه دست حضرت خواجہ کہ بود بزرگ ذی حقوق من اندرجوع
 ب حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کرد ارشاد شد کہ نصیب بیعت
 بروست خواجہ عماد الدین قلندر است برو کہ او منتظر است تاج العارفین رفتم
 عرض روی می صانع بر حضرت مولانا رسول نما رفتم کرد بجز دستماع فرمود و
 برو کہ کار از دست زود آنحضرت خدمت یافتہ بوطن رسید و بروست حضرت
 خواجہ بیعت کرد و باجاست جمیع سلاسل قادریہ و امامیہ و قلندریہ و پیشہ
 و فرود سب و اذکار و اشغال ممتاز گردید و تربیت باران حضرت خواجہ
 نیز نامور شد و حضرت فرمود کہ حالا ایام حیات استعار قلیل باقی ماند
 می خواهم کہ بفرغ دل متوجہ کار خود باشم فعلق تربیت باران ہم نماند
 بعد چند روز تاج العارفین رفتم باز خدمت گرفته عازم شہر نبارس گردید
 و ناز خدمت فیض درجت حضرت مولانا رفتم چند ماہ قیام کرده بود
 کہ مکتوب ارشاد اسلوب حضرت خواجہ بطلب آنحضرت رفت کہ خود را
 زود رساند ایام فرصت قلیل است و سخن گفتنی کثیر و بکنون خاطر شرف
 حضرت خواجہ بیان بود کہ مشائخ آن شہر بٹنہ و دیگر و سار درویشان
 فریب و جوار را استہ عام فرمودہ بجمع مشائخ آن و درویشان تاج العارفین
 زار فرمودہ خلافت پوستاند تا ہر کہ وہم بران مطلع شوند و ہم بعضی از کما

اجازت حضرت
 بیاض صاحب
 تاج العارفین
 او حیات بود
 است یا اعلان
 آن باقی ماند
 بود و مفصلاً در وقت
 خلافت دادند
 در مجمع علم
 انتقال فرمود

و اورا در سابق بان مجاہد مجاز شده بود مفصل اجازت بخشید حضرت
 تاج العارفین بجز و اطلاع مضامین مکتوب و معنی الگین از خدمت
 حضرت مولانا حضرت یافته رگی ای وطن شد و بدولت پانوس حضرت
 خواجہ فائز گردید بنور عرصہ چند روز نگذشته بود کہ بیماری صعب لاحق
 شد و کمون خاطر شریف از پرده غیب جلوہ گرفتہ بود کہ رفت جہا
 ازین جہان بربت و عالم را بی نور گذشت خورشید جانش ہیج جنت
 شافت نشر غم جگر تاج العارفین را بارہ بارہ کرد و آتش المول را
 کباب ساخت بعد چند روز باز خواب ثانیاً مفصلاً اجازت بخشید
 نقل ست می فرمود جناب شاہ شمس الدین ابو الفرح قدس سرہ
 کہ روزی حضرت خواجہ حضرت تاج العارفین رضی اللہ عنہما مع یاران در محاسن حلیم
 کسی از اقارب نشستہ بودند و تاج العارفین رضی اللہ عنہما از کمال جمال و اخلاق
 حمیدہ حضرت مولانا و جاہ و جلال او تذکرہ می فرمود حضرت خواجہ رضی اللہ عنہما
 مبارک این شعر اندسہ بار در خانہ و با گردن جہان می گویم + آب در کوزه و
 باشد زبان می گویم + تاج العارفین رضی اللہ عنہما در میان در لسط
 سخن بود بعد از ساعتی حضرت خواجہ فرمود کہ شما خیال نہ کردید و در
 سخن مانند مولوی صاحب برای دیدن شما معہ یاران تشریف اوروه
 بودند خواستم کہ شمارا بدان آگاہ کنم لیکن منع کردند و گفتند کہ فقط
 براسے دیدن ایشان آمدہ بودم کہ درین وقت منے اختیار نہ لم
 مائل و دیدارشان بود اکنون سپردم با وجود منع شعرے معنی

در جواب تاج اجازت بخشیدن

این مضمون بود خواندم تا با شد که شمار اخیال آن آید حضرت تاج العارفین
 بس متأسف شدت عشق در دل ماند و بار از دست رفت + دوستان
 دستی که کار از دست رفت و دیگر حکایات حضرت خواجہ رضی در ذیل حکایت
 حضرت مولانا رسولنا و حضرت تاج العارفین رضی مذکور شد چون این حکایت
 شد تملک احوال هر سه بزرگان بود بنا بر فائده برین حکایت کردم و بدایت
 ذکر از احوال حضرت مولانا رسولنا که مرشد و پیر طریقت حضرت تاج العارفین
 رضی اندر عنما بودند کردم و نهایت بر ذکر احوال حضرت خواجہ محبوب
 رب العالمین رضی که پیر بیت تاج العارفین بودند نمودم خطابات آن حضرت
 محبوب رب العالمین رضی خواجہ افضل المجاہدین مرشد السالکین
 شفیق علی المخلوقین مقصود الکلیین و در نیاز حضرت ایشان بعمل غلظت
 آنست که بورانی بالضروری کنند که بس مرغوب طبع شریف بود ثم الاعتقاد
 بالصاۃ و السلام علی سید المرسلین خیر الانام محمد وآله و صحبه و ذریتہ و ازواجہ
 و عشیرتہ و اشیاعہ و اولیادہ و علی سائر ائمہ مجتہدین و ائمہ اثنی عشر العالمیہ
 شب دوازدهم ماه جمادی الثانی ماه انتقال حضرت تاج العارفین رضی از
 مسوودہ فراغت یافتند و راه مرقدان شریف شب بست و دوم این نقل
 مسوودہ انتقام پذیرفت سال یکزار و دو صد و چهل و نهم اللهم تقبل منی
 واجعلہ مقبولاً فی حضرت اولیادک و فی قلوب المؤمنین و لا تجعلنی ملوماً
 و مطعوناً فیہ و لا تحرم منی من اجرہ و برکاتہ بحق نبی محمد وآله و صحبه صلی علیہم

و سلم علیہم اجمعین

بسم الله الرحمن الرحيم

فوائد چند که از مجلس معمولات حضرت تاج العارفین شیخ العالمین رضی الله تعالی عنهما بود
 ثبت آن فرین قطاس صورت و برآینده بکار یکی از معمول هر ماهه نقل شد و در روز بیستم
 یکم بود که حضرت تاج العارفین بر اترقی حیات حضرت شیخ العالمین رضی الله عنه لازم کرده
 بودند شیخ العالمین ازین مؤلف بارها فرموده که دوام نیاز یازدهم و دوازدهم
 در هر ماه عملی مجرب است برای آبادی خانه چون حضرت تاج العارفین رضی
 ازین عالم نقل فرمود شب انتقال حضرت ایشان که شب بیستم است
 چنانچه در اصل کتاب تفصیل ذکر کرده شد حضرت شیخ العالمین نقل لازم
 فرمودند در هر ماه این چهار نقل معمول بود و چندی اکتفا بر برگ سبز
 یعنی برگ تنبول و خوشبوی مندل و کلاب کرده می شد و بعد از آن
 شیرینی نیز لازم بود بعد انتقال حضرت شیخ العالمین رضی در هر ماه
 شب انتقال که شب بیست و نهم است جناب استغاب زین مسند
 فقره مولانا شاه ابوالحسن صاحب شمع الهدی سلمین بطول بقایه نقل آنحضرت
 التزام فرمودند و بعد نقل مجلس سماع صوفیه هم درین شب یک دوپا
 دوام نمودند و صبح آن گاهی بست آثار گاهی زیاده پلاو هم فاخته
 می نمایند و ترتیب نقل حسب ارشاد جناب رسول کریم صلی الله علیه
 وآله وسلم که خوانده می شود نیست اول سوره فاتحه بعد الم تم افان
 بعده آیه الکرسی تا خالدون بعده آیه لایستوی اصحاب النار و صحاب
 الجنة تا عزیه الحکیمه بعده سوره منزل تمام بعده سوره عم تمام بعده علی الخ

چهار قل لیکن سورہ اخلاص ستر بار بعدہ سبحان رب العزیز
 عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین بعدہ آن
 امد و ملائکہ یصلون علی النبی یا ایہا الذین آمنوا صلوا علیہ وسلم و النبی
 پیورہ درود لبیک اللهم بنا و سعیدیک اللهم صل وسلم علی سیدنا و مولانا
 محمد و علی آل سیدنا و مولانا محمد صاحب لتاج و المعراج و البراق و العلم
 دافع البلاء و الوبار و اللطم حرم مقدس مظهر نور معطر فی الحرم اسمہ مکتوب
 فی اللوح و القلم سید العرب و انجم سید الثقلین نبی الطہرین امام القیامتین
 و سیلتنا فی الدارین صاحب قاب قوسین جد حسن و حسین محبوب باب
 المشرقین و المنعربین مولانا مولی الثقلین ابو القاسم محمد ایہا المشتاقون
 بنور جمالہ صلوا علیہ و آلائہ درود خاصہ و در قل جناب رسول کریم صلی علیہ
 علیہ و آلہ وسلم خواندہ می شد و در قل حضرت امیر و حضرت پیر و ستار
 و حضرت تاج العارفین و شیخ العالمین رضی اعد عنہم بر این درود اهتمام
 کردہ میشد اللهم صل وسلم علی سیدنا و مولانا محمد و علی آل سیدنا و
 مولانا محمد الذی کان علیا فی درجاتہ حسنا فی صفاتہ شہیدا فی تجلیاتہ
 زین العابدین باقر علم الاولین و الاخرین صادقانی اقوالہ کاظمی
 جمیع احوالہ متمکنا فی مقام الرضا جواد اکفہ عند العطار بادیا الی سبیل النجا
 عکریا مع الغزات مہدی الی طریق البقیین صلواتہ اعد و سلامہ علیہ
 و علیہم اجمعین مگر در قل حضرت پیر و ستار محبوب سبحانی رضی اعدہ و
 آخرو دروغیات المستغنین و در قل حضرت تاج العارفین لفظ محبوب

دعوة المصطربین و در قتل شیخ العالمین و گناه لفظ شفیع المذنبین زیاده
 می کردند که ازین خطابات سامعین را معلوم شدی که فائحه فلان بزرگ
 است مثلاً مهدی الی طریق الیقین عیاش المستغنین صلواته امد و سلا
 علیه و علیهم اجمعین فائده ضروریه باید دانست که انتقال حضرت
 شیخ العالمین رضو وقت اول ظهر روز پنجشنبه تاریخ است و نهم ماه
 شعبان بوده و معمول بزرگان است که در اعراض قتل وقت انتقال
 صاحب مزار می کنند که در صورتیکه وقت انتقال معلوم نباشد و درین میان
 قادر به نعمتیه قتل حضرت که در روز عرس می کنند با وجود آنست که وقت
 قریب نصف النهار و گناه بلکه بیشتر وقت چاشت کرده ختم مجلس میازند
 سبب اینکه در سال اول که ایام عرس آمد در خاطر هر که و همه تردد در راه
 یافته که اگر قتل وقت انتقال آنحضرت کرده آید چنانچه در اعراض دیگر کرده
 میشود بزرگیران و حاضران مجلس که از راه دور آمده اند از قریب ماه رمضان
 شریف پس هرج و مانگوار خواهد شد که در صوت رویت بلال صوم اول
 در سفر واقع می شود و بعد بر خاست مجلس وقت رفتن و رسیدن
 بوطن و شوار و تمیدستان را وقت تهیه اسباب روزه نمی ماند
 و اگر اول وقت قبل از نصف النهار قتل کرده شود خلاف دستور و خلاف
 آداب است آخر امی مهر عیاشی جناب سبط الی استند خلافت
 مولانا شاه ابو الحسن صاحب افاض احمد علی بنایوضه برین قرار گرفت
 که هم تقریر این امر از عیاشی حضرت شیخ العالمین رضو کرده آید جناب

سید العلماء سید الفضلاء استاذ الکمل سیدی مولائی مولوی احمدی
 صاحب قبلہ نڈلا عالی راو بعضے دیگر برادران را فرمودند کہ قصد دریا
 مرضی مبارک از مزار شریف نمایند چون این بزرگان حسب الحکم بر مزار
 شریف رفتہ سر بر اقبہ شدند و استصواب نمودند آنحضرت رضی اللہ
 عنہ را ندیدند کہ می فرماید وقت چاشت کہ وقت انتقال رسول احد صلی
 اللہ علیہ وآلہ وسلم قلم نیز مقرر سازند بنا بر همان وقت مقرر کرده شد
 فائده درین خاندان معمول روز عرس نیست کہ دو قلم می شود یکے
 وقت شب اول مجلس و مجلس بعد فراغ تقسیم طعام شروع میشود
 و ابتدای و انتہای مجلس از قلم برده میشود و این قلم اخیر در عرس ربیع الاول
 وقت چاشت کہ وقت انتقال رسول اللہ علیہ وآلہ وسلم است و در راه
 ربیع الثانی از آنجا کہ وقت انتقال حضرت محبوب سبحانی رضی اللہ
 عنہ معلوم نیست و از کتانی بہ ثبوت نرسیدہ بنا بر یک قلم کہ شب
 یازدهم در ابتدا مجلس می شود اکتفا کرده می آید و علی ہذا القیاس
 در راه رمضان شریف مجلس حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی کرم اللہ وجہہ
 الشریف کہ مجلس یک شب میشود یک قلم اولاً کرده می شود و در
 عرس تلج العارفین ہم یک قلم اول وقت شب و دوم بعد مجلس
 سماع قریب نصف النہار کہ وقت رحلت بود کرده می شود و درین سہ
 عرس ربیع الاول و ربیع الثانی مجلس فائزہ کرده می شود و در راه
 جمادی الثانی شب بست یکم قلم حضرت امیر المؤمنین کرده می شود

و در ماه ربیع الثانی وقت ظهر بعد فراغ نماز و زیارت آثار شریف
رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم قلم حضرت مولانا امیر الدین شمس الدین
ابدال مولانا محمد وارث رسولنارینی اندر عنقه هم معمول است که تاریخ
آنحضرت است اما وقت انتقال آخر شب یازدهم است معلوم نیست
که یکدام سبب حضرت تاج العارفین رفو وقت ظهر تاریخ یازدهم خرداد

تکمیل

شرح تفصیل از تذکره الکرام

تعداد	اسم ذکر بزرگان	تعداد	اسم ذکر بزرگان
۲	ذکر حضرت مولانا محمد وارث رسولنارینی	۸۱	ذکر حضرت تاج العارفین محمد مجیب قادری
۳۰	ذکر حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه		رضی الله تعالی عنه
۳۹	ذکر میر محمد غوث رضا	۱۹۰	ذکر حضرت باران کابلین حضرت تاج العارفین
۴۷	ذکر خیر حضرت شاه غلام محمد قدس سره	۲۰۹	ذکر حضرت شاه لعل محمد بکوار قدس سره
۵۲	ذکر حضرت شاه عصمت الله قدس سره	۲۱۵	ذکر کریمت منوال حضرت شاه محمد اکرم بکوار
۶۲	ذکر حضرت شاه غلام امام قدس سره		قدس سره
۶۵	ذکر مولوی لعل محمد سیری قدس سره	۲۲۷	ذکر خیر السالکین ابوالمصطفی حضرت شاه غیاث الدین
۶۸	ذکر باران غلامان حضرت محمد رسولنارینی		عظیم آبادی قدس سره
۶۹	ذکر حضرت میر محمد دوم مخدوم عالم قدس سره	۲۳۸	ذکر خیر الیومینا شیخ سلیمان صفا حضرت
۷۸	ذکر حضرت بی بی ولید قدس سره		شاه غلام مصطفی قدس سره
۸۱	ذکر ملا وجهه الحق قدس سره	۲۴۲	ذکر حضرت سید شاه عصمت الله تروطن مؤمن

تعداد	اسم ذکر بزرگان	تعداد	اسم ذکر بزرگان
۲۹۰	ذکر حضرت شاه جمال محمد عرف مجتبیٰ	۴۶۹	ذکر شاه وارث علی بہاری و شاہ حمید علی
۲۳۹	ذکر مولانا مولوی محمد عبدالحق قدس سرہ	۴۸۵	حکایات متفرقات مشتمل بر فوائد حید
۲۶۰	ذکر حضرت شاہ خدایت قدس سرہ	۵۱۲	ذکر حضرت شاہ محمد فاضل نقشبندی
۲۹۷	ذکر حضرت شاہ محمد کریم قدس سرہ	۵۱۶	تمتہ در سلوک شیخ العالمین رضی اللہ عنہ
۲۹۹	ذکر حضرت شاہ محمدی قدس سرہ	۵۳۰	ذکر حاضر شدن حکم نصرانی با وجود لغت
۳۰۱	ذکر حضرت شاہ غلام سرور قدس سرہ	۵۴۵	در بیان علت حرمت دو تانگو و سرکہ تازی
۳۰۲	ذکر شاہ غلام رسول قدس سرہ	۵۴۸	ذکر مرثیہ موت حضرت شیخ العالمین رضی اللہ عنہ
۳۰۳	ذکر حضرت شاہ مسیح اللہ قدس سرہ	۵۶۷	ذکر غسل و لحد و گور کردن
۳۰۷	ذکر شاہ مظفر قدس سرہ	۵۷۳	تصرفات بعد اوفات معطلات
۳۰۸	ذکر سیر برے قدس سرہ	۵۸۱	احوال نزول بلا با بعد حلت آنحضرت
۳۱۰	ذکر فرزندان حضرت تاج العارفین و احوال آنها	۵۸۳	احوال عجیب زلزله زمین
۳۱۱	ذکر فرزند و مہ شاہ عبدالحی قدس سرہ	۵۸۷	ذکر حکایات ہر جنس تصرف برخی برخی در قید قلم آورده
۳۱۲	ذکر شاہ محمد نور الحق قدس سرہ	۵۹۰	ذکر حجازان طریقہ کہ بیت ارشاد و خلق
۳۱۷	ذکر محمد و مہ شاہ نعمت اللہ قادری	۵۹۵	ذکر مولوی شیخ اشرف علی رفا
۳۳۰	ذکر محمد و خلاق	۵۹۳	ذکر خطبات حضرت شیخ العالمین رضی اللہ عنہ
۳۳۰	ذکر اوراد	۶۰۳	ذکر احوال مولوی شاہ محمد علی اکبر رضی اللہ عنہ
۳۵۶	مجلس سماع دربار امیر خسرو متوجہ	۶۰۸	ذکر مورد عنایت خفی و علی بلو لیا علی
۳۳۷	در بیان و سبکی مفسران	۶۱۱	ذکر سالک طریقت میان شیخ کریم رضی اللہ عنہ
۳۵۲	گرفتہ در کعبہ		

تعداد صفحه	اسم ذکر بزرگان	تعداد صفحه	اسم ذکر بزرگان
۶۱۲	ذکر خیر میان محمد اولیا	۶۵۲	ذکر موضع سبازپور
۶۱۳	ذکر خیر مخدوم سید سستی قدس سره	۶۵۳	ذکر خیر حضرت میر سید شاه
۶۲۴	ذکر خیر حضرت خاتمه خلاصه رضی الله عنه	۶۵۴	ذکر خیر شاه کالین قدس سره
۶۲۶	ذکر خیر حاجی عربین	۶۵۵	ذکر خیر حضرت زبده العارفین خواجہ
۶۲۷	ذکر خیر عاشق شہد	۶۵۶	عماوالدین طنز قدس سره رضی الله عنه
۶۲۹	ذکر خیر شاه اسمعیل قدس سره	۶۵۷	خطابات آنحضرت
۶۳۰	ذکر خیر مخدوم جندہ ثانی	۶۵۸	فوائد چند
۶۳۵	ذکر خیر حضرت شاه محمد واسع قدس سره	۶۵۹	فائدہ ضروریہ
۶۳۷	ذکر خیر حضرت بریان الدین رحمہ		
۶۳۹	ذکر مستفیضان شیخ العالمین		
۶۵۱	ذکر خیر مولوی علی حسن رحمہ اللہ		

خاتمہ

الحمد لله على حسنة كسوة مفيدة عام تذكرة الكرام كسراية سعادت اخروي
 وپرايه جمال معنويت از حضرت كبا صوفيه صافيه پهلوارى شريف كارنامه
 ايت كه هداقت همسايه برار ز موز و ارادت خدا پرستان آئينه ايت
 صفا پرايه با تمام فتح محمد تائب در مطبع انوار محمدى لكهنواين آباد
 بحسب نذر مالش محمد تنج بسا در ملك مطبع نيت

طبع گرفت + + + + +

+ + + + +

+ + + + +

+ + +

+

